
ترامپ، ترامپیسم، دیکتاتوری و
نژادپرستی
سیاست‌های مخرب فاشیسم آمریکایی

Andrew Kolin

مترجمان :

مهندس علیرضا صالحین

نازنین جلالی (روانشناس)

www.ketab.ir



نشر دانشگاهی فرهمند

نام کتاب: ترامپ، ترامپیسیم، دیکتاتوری و نژادپرستی سیاست های مخرب فاشیسم آمریکایی

نویسنده: آندریو کولین

مترجمان: مهندس حمیدرضا صالحین و خانم نازنین جلالی

ویراستاران: امیر زینی / علیرضا محسنی فخر / حمیدرضا صالحین

سال چاپ: ۱۴۰۳

نوبت چاپ: اول

شمارگان: ۱۰۰

بها: ۲۷۰۰۰۰۰ ریال

شابک: ۹۶-۷-۷۳۱۵-۶۳۲-۶۷۸

حق چاپ برای نشر دانشگاهی فرهمند محفوظ می باشد.

نشانی: تهران، خیابان انقلاب، روبروی در اصلی دانشگاه پاساژ فروزنده، طبقه اول، واحد ۴۱۹

تلفن: ۶۶۴۱۰۶۸۸-۶۶۹۶۸۶۱۴

سرشناسه	کالین، آندرو، ۱۹۵۵-م. Kolin, Andrew, 1955
عنوان و نام پندآور	ترامپ، ترامپیسیم، دیکتاتوری و نژادپرستی: سیاست های مخرب فاشیسم آمریکایی/ نویسنده آندریو کولین؛ مترجمان علیرضا صالحین و نازنین جلالی؛ ویراستاران امیر زینی، علیرضا محسنی فخر، حمیدرضا صالحین.
مسئولان نشر	تهران: نشر دانشگاهی فرهمند، ۱۴۰۳.
مسئولان ناشری	۲۱۸ ص.
شابک	978-622-7315-96-7
وضعیت فهرست نویسی	فبا
یادداشت	عنوان اصلی: Trump and Trumpism: the destructive politics of American fascism, [2023]
عنوان دیگر	سیاست های مخرب فاشیسم آمریکایی.
موضوع	ترامپ، دونالد، ۱۹۴۶-م. - تأثیر
موضوع	Trump, Donald - Influence
موضوع	فرهنگ سیاسی -- ایالات متحده -- تاریخ -- قرن ۲۱م.
موضوع	Political culture -- United States -- History -- 21st century
موضوع	ایالات متحده -- سیاست و حکومت -- ۲۰۱۷-۲۰۲۱م.
	United States -- Politics and government -- 2017-2021
	ایالات متحده -- روابط برادری -- تاریخ -- قرن ۲۱م.
	United States -- Race relations -- History -- 21st century
سیاسته افزوده	صالحین، علیرضا، ۱۳۶۵-م. مترجم
سیاسته افزوده	جلالی قصه، بارس، ۱۳۶۷-م. مترجم
رده سدی کنگره	E۹۱۲
رده بندی دهوی	۹۶۲/۹۲۳
سهواره گانسناسی ملی	۹۶۳۵۷۸۹
اطلاعات رگورد گانسناسی	فبا

مقدمه مترجمان

کتاب حاضر به بررسی جنبه‌های مختلف شخصیت، رفتارها و سیاست‌های دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور پیشین ایالات متحده آمریکا، می‌پردازد. در طول دوران ریاست‌جمهوری او، بسیاری از تحلیل‌گران و روان‌شناسان به بررسی شخصیت و رفتارهای او علاقه‌مند شدند، زیرا رفتارهای او اغلب جنجال‌برانگیز و متفاوت از رویکردهای سنتی سیاسی بود. کتاب حاضر به بررسی این جنبه‌ها می‌پردازد و سعی دارد تا با ارائه تحلیل‌های روان‌شناختی و سیاسی، به درک بهتری از تأثیر ترامپ بر سیاست داخلی و خارجی آمریکا دست یابد.

یکی از موارد مهم در این کتاب، بررسی شخصیت ترامپ از منظر روان‌شناسی است. تحلیل‌های مختلف نشان می‌دهند که او ممکن است به اختلالات شخصیتی نظیر خودشیفتگی و عدم همدلی مبتلا باشد. چنین ویژگی‌هایی می‌تواند تأثیرات عمیقی بر نحوه تصمیم‌گیری و رهبری او داشته باشد. خودشیفتگی می‌تواند منجر به تصمیم‌گیری‌های ناگهانی و بدون مشورت با مشاوران متخصص شود که این امر می‌تواند به تصمیماتی منجر شود که نه تنها برای آمریکا بلکه برای کل جهان خطرناک باشد. درک این ویژگی‌ها به خوانندگان کمک می‌کند تا نحوه برخورد ترامپ با مسائل مختلف را بهتر بفهمند و اهمیت بررسی روان‌شناختی رهبران سیاسی را درک کنند.

کتاب همچنین به بررسی رفتارهای رادیکال و تهدیدهای مکرر ترامپ علیه کشورهای دیگر می‌پردازد. چنین رفتاری می‌تواند به افزایش تنش‌های بین‌المللی و حتی درگیری‌های نظامی منجر شود. ترامپ در طول دوران ریاست‌جمهوری خود، با اتخاذ مواضع تهاجمی و تهدیدآمیز علیه کشورهای مختلف، توانست توجهات بسیاری را به خود جلب کند. این رفتارها نشان‌دهنده نیاز به وجود مکانیسم‌های کنترلی و تعادلی در نظام‌های سیاسی است تا از قدرت بی‌رویه و تصمیم‌گیری‌های غیرمسئولانه جلوگیری شود.

علاوه بر این، کتاب به بررسی تأثیر ترامپ بر سیاست داخلی آمریکا نیز می‌پردازد. او توانست با استفاده از شعارهایی نظیر "آمریکا را دوباره بزرگ کنیم" توجه بسیاری از رای‌دهندگان را جلب کند و موجبات تغییراتی در سیاست‌های داخلی و خارجی آمریکا را فراهم آورد. این تغییرات نشان‌دهنده اهمیت شناخت دقیق‌تر از رهبران سیاسی و تأثیرات آنان بر جامعه و جهان است.

یکی دیگر از نکات برجسته این کتاب، تأکید بر نقش رسانه‌ها و افکار عمومی در کنترل و تعدیل رفتارهای رهبران سیاسی است. رسانه‌ها و افکار عمومی می‌توانند با ایجاد فشارهای اجتماعی و سیاسی، رهبران را به اتخاذ تصمیمات مسئولانه‌تر وادار کنند. این کتاب نشان می‌دهد که چگونه رسانه‌ها و افکار عمومی توانستند در مواردی تأثیرگذار باشند و از اقدامات بی‌پروا جلوگیری کنند.

در نهایت، کتاب حاضر به اهمیت بهره‌گیری از مشاوران و کارشناسان در فرآیند تصمیم‌گیری تأکید دارد. تصمیم‌گیری‌های مهم و پیچیده نیازمند مشورت با افراد متخصص و بهره‌گیری از دانش و تجربه آن‌هاست. در کتاب، به مواردی اشاره شده است که ترامپ بدون مشورت با مشاوران خود تصمیم‌گیری کرده و نتایج ناگواری به دنبال داشته است. این نکته اهمیت استفاده از دانش و تجربه در فرآیند تصمیم‌گیری را برجسته می‌کند.

در کل، کتاب حاضر با بررسی جوانب مختلف شخصیت و رفتارهای ترامپ، به ما یادآور می‌شود که رهبران سیاسی باید با دقت و مسئولیت بیشتری رفتار کنند. همچنین نشان می‌دهد که چگونه تحلیل روان‌شناختی و سیاسی می‌تواند به درک بهتری از رهبران و تأثیرات آن‌ها بر جامعه و جهان کمک کند. این کتاب برای هر کسی که به فهم بهتر دینامیک‌های سیاسی و تأثیرات روان‌شناختی آن‌ها علاقه‌مند است، ضروری است و می‌تواند به عنوان راهنمایی برای درک بهتر روابط بین‌الملل و سیاست‌های داخلی کشورها مورد استفاده قرار گیرد.

در انتهای کتاب، بر اساس اطلاعات، مطالب نوشته شده در این کتاب، بدون هیچ‌گونه جانب‌داری و صرفاً با تحلیل ویژگی‌ها و اختلالات روان‌شناختی احتمالی دونالد ترامپ لیست گردیده است ۸ اختلال بارز شخصیتی وی لیست گردیده است. با توجه به اختلالات

شخصیتی لیست شده (بدون جانب‌داری و صرفاً بر اساس مطالب نویسنده کتاب)، سوابق رفتارهای پیشین این شخص و افراد مشابه که پتانسیل آن را دارد که تصمیم‌گیری‌های ناگهانی و بدون بررسی دقیق ممکن است به تصمیمات غیرقابل‌پیش‌بینی و خطرناک منجر شود که امنیت ملی و بین‌المللی را به خطر بیندازد، رفتارهای رادیکال و تهدیدهای مکرر علیه دیگر کشورها می‌تواند به افزایش تنش‌های بین‌المللی و حتی درگیری‌های نظامی منجر گردد، اختلالات شخصیتی مانند خودشیفتگی یا عدم همدلی در وی موجود است، فردی با ویژگی‌های مذکور صلاحیت لازم برای مدیریت مسائل حساس و پیچیده بین‌المللی را نداشته و باید از مکانیسم‌های کنترلی و تعادلی مانند کنگره و دادگاه‌ها موجود در ایالات متحده که می‌توانند برخی از تصمیمات رئیس‌جمهور را محدود یا تعدیل نماید، و همچنین بهره‌بری از مشاوران و کارشناسان در رابطه با اتخاذ تصمیم‌گیری‌های مهم، و در نهایت فشار افکار عمومی و رسانه‌ها که به نحوی، فشار اجتماعی و سیاسی بر رئیس‌جمهور وارد نماید، می‌توانند همگی به کنترل و تعدیل در رفتارها و سیاست‌های اینگونه سیاست‌مدارها مانند دونالد ترامپ گردند.

از جناب آقای علیرضا فرهنگ زادگان، مدیر نشر دانشگاهی فرهنگد و همکاری ایشان مبنی بر پشتیبانی به‌منظور چاپ این اثر کمال تشکر را داریم.

لطفاً نقطه نظرات خویش را با نشر دانشگاهی فرهنگد، با کانال: @farhamandpress، اینستاگرام: @nashr.farahmand، وب سایت:

www.farbook.ir و شماره ۰۲۱-۶۶۹۶۸۶۱۴ یا ۰۹۱۲۵۰۱۰۳۰ تماس حاصل

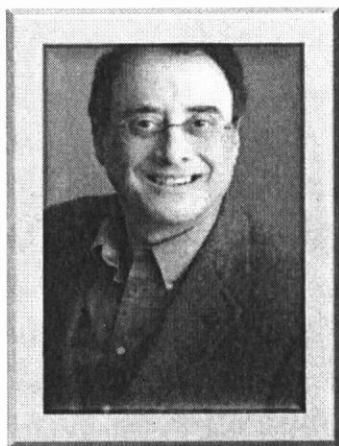
فرمایید. نحوه ارتباط با مدیر علمی نشر نیز از طریق آیدی @Alirezasaalehin می‌باشد.

مهندس علیرضا صالحین و نازنین جلالی (روانشناس)، تابستان ۱۴۰۳

فهرست مطالب :

درباره نویسنده کتاب.....	۸
فصل اول: سیاست و موضوع انتخاب.....	۱۸
فصل دوم: پس از انتخابات ۲۰۱۶، شکل گیری سیاست های مخرب	۳۴
فصل سوم: گسترش سیاست های مخرب ترامپ.....	۴۸
فصل چهارم: نفرت و خشونت ترامپیسیم.....	۸۶
فصل پنجم: تمرین نمایشی فاشیستی.....	۱۶۲
فهرست منابع.....	۲۰۴
پیوست تحلیل ویژگی ها و اختلالات روان شناختی احتمالی دونالد ترامپ مبتنی بر	
اطلاعات کتاب.....	۲۱۶

درباره نویسنده کتاب:



Andrew Kolin استاد علوم سیاسی در کالج هیلبرت است. وی دکترای خود را از مرکز تحصیلات تکمیلی دانشگاه شهری نیویورک دریافت کرده است. ایشان در دانشگاه‌های شهری نیویورک (CUNY) و ایالتی نیویورک (SUNY)، و همچنین در کالج‌های خصوصی تدریس نموده‌اند. از سایر آثار نویسنده می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

The Ethical Foundations of Human Theory of Politics (۱۹۹۱);

State Structure and Genocide (۲۰۰۸),

State Power and Democracy: Before and During the Presidency of George W. Bush (۲۰۱۲),

Political Economy of Labor Repression in the United States (۲۰۱۶),

One Family: Before, During and After the Holocaust (۲۰۲۱)

The Irrationality of Capitalism and Climate Change (۲۰۲۲)

دروس که ایشان تدریس می‌نمایند شامل موارد زیر می‌گردد:

دولت آمریکا؛ دولت ایالتی و محلی؛ مقدمه‌ای بر علوم سیاسی؛ آزادی‌های مدنی؛ جنبش‌های سیاسی؛ حقوق بشر؛ سیاست‌های جنسیتی؛ تروریسم؛ نسل‌کشی؛ هولوکاست؛ سیاست‌های فناوری؛ محاکمات سیاسی می‌باشد.

مقدمه مؤلف

مطالعه درباره دونالد ترامپ و پدیده‌ای که با نام ترامپیسم شناخته می‌شود، تنها به وقایع ششم ژانویه ۲۰۲۱ یا مشکلات حقوقی او محدود نمی‌شود. هدف اصلی این پژوهش، بررسی چگونگی ادغام عناصر افراطی در فرهنگ سیاسی آمریکا و تأثیر آن‌ها بر سیاست‌گذاری‌های دولت ترامپ و جلب حمایت از پایگاه هواداران او است. در واقع، سوابق تاریخی و اشکال موجود نفرت و خشونت، زمینه‌هایی بودند که به سیاست‌ها و اقدامات دولت ترامپ شکل دادند. این زمینه‌ها همواره از ویژگی‌های اصلی تاریخ سیاسی ایالات متحده بوده‌اند.

ترامپ با بهره‌گیری از نفرت و خشونت علیه جامعه‌ای متنوع، موفق به جلب حمایت از اقلیتی شد که این نوع حکمرانی را تأیید می‌کردند. او با استفاده از این ابزارها، به سیاست‌های طبقاتی دولت خودپوششی مشروعیت آمیز داد. نفرت و خشونت افراطی به ترامپ و حامیان‌اش امکان داد تا سیاست‌هایی مطرحی و اجرا کنند که هدفشان آسیب رساندن به گروه‌های اجتماعی خاص بود. این گروه‌ها شامل اقلیت‌های نژادی، یهودیان، افراد جامعه افراد با سلايق غریزه‌ای متفاوت، مهاجران و زنان بودند که در مدل ترامپی از مردان سفیدپوست، مسیحی و ثروتمند نمی‌گنجیدند. به نوعی، این سیاست‌ها تلاشی برای جلوگیری از پیشرفت تدریجی این گروه‌ها در جامعه بود.

همچنین نباید از نقش بخش‌هایی از طبقه متوسط و بالا که از ترامپ حمایت کردند، غافل شد. بخش فعال‌تر و خشونت‌بارتر پایگاه ترامپ عمدتاً از طبقه متوسط شکل گرفت. دیوید موتادل، در مقاله‌ای از نیویورک تایمز با عنوان "افسانه لیبرالیسم طبقه متوسط"، به نمونه‌های تاریخی اشاره می‌کند که در آن‌ها طبقه متوسط اغلب با حکومت‌های غیر لیبرال هم‌راستا شده‌اند، به‌ویژه زمانی که نگران از دست دادن امتیازات و موقعیت‌های خود بوده‌اند. حمله به کنگره در ششم ژانویه ۲۰۲۱ نیز توسط اعضای طبقه متوسط هدایت شد.

بخش قابل توجهی از حمایت‌های انتخاباتی ترامپ در سال ۲۰۱۶ و پس از آن، از سوی جناح راست مسیحی بود. هدف از حمله به افرادی که با مدل اجتماعی سفیدپوست، مرد، مسیحی و ثروتمند مغایرت داشتند، حفظ سلسله‌مراتبی اجتماعی و محافظت از امتیازات این گروه‌ها بود. پیشرفت تدریجی گروه‌های اجتماعی متنوع واکنش شدیدی را به دنبال داشت که هدف آن بازگرداندن این دستاوردها به وضعیت پیشین بود. حامیان جناح راست مسیحی ترامپ همان احساسات بسیج‌کننده‌ای را ابراز کردند که رابرت پاکستون از آن به‌عنوان «احساسات فاشیسم» یاد می‌کند.

ترامپ اگرچه خود را به‌عنوان قهرمان مردم معرفی می‌کند، اما سیاست‌هایی را دنبال کرده که به‌وضوح به نفع طبقات بالا است. خطابه‌های او درباره نخبگان و اصطلاح «دولت عمیق»، تمرکز را از نابرابری‌های واقعی اجتماعی منحرف کرده و مشکلات را به گروه‌های اجتماعی مختلف نسبت می‌دهد. نحوه استفاده ترامپ از ایدئولوژی‌های ارتجاعی و نهادهایی که خشونت را ترویج می‌کنند، به‌نوعی وسیله‌ای برای عادی‌سازی خشونت شده است. او در سخنرانی‌ها و تجمعات خود به‌طور مداوم به اعمال خشونت‌آمیز اشاره می‌کند.

نظامی‌گری آمریکایی یکی از بنیادهای اصلی خشونت سازمان‌یافته در کشور است که پیامدهای خارجی و داخلی فراوانی به دنبال دارد. افزون بر سوابق مداخلات نظامی در خارج از کشور، نظامی‌گری در داخل نیز با افزایش نظامی‌سازی پلیس ارتباط مستقیم دارد. علاوه بر این، فرهنگ اسلحه و پدیده تیراندازی‌های جمعی از دیگر نمونه‌های عادی‌سازی خشونت در جامعه آمریکا هستند. حتی ورزش‌هایی مانند فوتبال نیز نمونه‌ای از چگونگی تلطیف خشونت در فرهنگ عمومی هستند.

با کاهش تدریجی طبقه متوسط، بخشی از این طبقه مایل به استفاده از خشونت علیه تهدیدات ادراکی از سوی گروه‌هایی است که به‌عنوان عوامل کاهش طبقه متوسط شناخته می‌شوند. ترامپ به‌خوبی از این ترس‌ها و خشم طبقه متوسط بهره‌برداری کرده است. نفرت و خشونت با کمک رسانه‌های اجتماعی، به ابزاری تبلیغاتی برای او تبدیل شد. مالکیت خصوصی رسانه‌ها و گرایش آن‌ها به سودآوری، فرصتی را فراهم کرد تا ترامپ با استفاده از سخنان نفرت‌انگیز، توجه و حمایت مخاطبان را به خود جلب کند.

تمامی عناصر سیاست‌های مخربی که توسط ترامپ و ترامپیسم به وجود آمده‌اند، می‌توانند بر اساس معیارهای ذهنی و عینی موردبررسی قرار گیرند. معیارهای عینی برای ارزیابی تأثیر این سیاست‌ها بر بخش‌های مختلف اجتماعی از شواهد و آسیب‌های مشهود استفاده می‌کنند، درحالی‌که معیارهای ذهنی برای سنجش میزان آگاهی سیاست‌گذاران از پیامدهای این اقدامات به کار می‌روند. سیاست‌ها و اقدامات خاص ترامپ و حامیانش نشان از آگاهی و بی‌تفاوتی آن‌ها نسبت به رنج دیگران دارد. نفرت‌پراکنی‌های او، همراه با تلاش برای جرم‌انگاری افراد همجنس‌گرا و ترنس‌جندر، باعث افزایش نرخ خودکشی در این گروه‌ها شده است. ترامپ با انتخاب قضات دیوان عالی که درنهایت برای لغو حکم *Roe v. Wade* رأی دادند، تأثیرات اجتماعی عمیقی بر زنان، به‌ویژه زنان رنگین‌پوست و فقیر گذاشت که نتیجه آن زایمان‌های اجباری و مشکلات بیشتر برای زنان باردار بود. اقدامات ترامپ در مرزهای آمریکا منجر به جدایی کودکان مهاجر از والدینشان شد که برخی از این کودکان هرگز به خانواده‌های خود بازنخواهند گشت. این‌ها نمونه‌ای از سیاست‌های مخربی هستند که هدفشان غیرترامپیست‌ها بوده و با نفرت و خشونت شدید برای ایجاد جامعه‌ای همگن همراه است.

تمایلات فاشیستی ترامپ پیش از انتخاب او نیز آشکار بودند. تحسین او از هیتلر، اظهارات نژادپرستانه‌اش درباره پرونده پنج نفر پارک مرکزی، ترویج نظریه نادرست زادوولد و اظهارات ضدیهودی و زن‌ستیزانه او همواره بخشی از شخصیت او بوده است. استفاده او از نفرت و خشونت در غیاب محدودیت‌های قانونی، راه را برای ایجاد یک رژیم فاشیستی هموار کرد. نفرت ترامپ از غیرسفیدپوستان، درواقع نفرت از دموکراسی است و نشان‌دهنده پذیرش فاشیسم توسط اوست.

در مقاله‌ای که در سال ۲۰۰۳ با عنوان "فاشیسم، کسی؟" در مجله *Free Inquiry* منتشر شد و اخیراً توجه بیشتری به خود جلب کرده است، علائم هشداردهنده فاشیسم فهرست شده که بسیاری از آن‌ها به ترامپ مرتبط هستند. این علائم شامل ناسیونالیسم افراطی (مثل تعهد ترامپ به ساخت دیوار مرزی و سیاست‌های ضد مسلمان و مهاجر)، بی‌احترامی به حقوق بشر (مانند حمایت ترامپ از روش‌های دولت پلیسی)، شناسایی دشمنان و قربانیان به‌عنوان علت اصلی مشکلات (مانند استفاده مکرر ترامپ از این شیوه

برای بسیج حامیان)، جنسیت‌گرایی و موضع ضد سقط‌جنین) در تمایل ترامپ به لغو حکم (Roe v. Wade، کنترل رسانه‌های جمعی) مانند ارتباط او با Fox News و استفاده گسترده از رسانه‌های اجتماعی)، رابطه نزدیک با نخبگان مذهبی (مانند اتحاد او با جناح راست انجیلی)، حفاظت از قدرت شرکت‌ها (مثل کاهش مالیات‌های گسترده و لغو مقررات)، سرکوب قدرت کار (مخالفت با افزایش دستمزد و کاهش حمایت‌های بهداشتی برای کارگران) و وسواس با جرم و مجازات (مانند حمایت بی‌قیدوشرط او از نیروهای انتظامی در جریان اعتراضات جورج فلوید) بودند.

این علائم هشداردهنده اولیه فاشیسم در دوره ترامپ آشکار بودند و می‌توان آن‌ها را به‌عنوان تمرینی اولیه برای شکل‌گیری یک نظام فاشیستی دانست. علاوه بر سایر ویژگی‌های فاشیسم که در رفتار و عملکرد ترامپ دیده می‌شود، بُعد طبقاتی آن به‌وضوح قابل تشخیص است. فاشیسم ترامپیسم با شیوه ارتباط او با طبقه متوسط و مرفه جامعه، علی‌رغم ادعای او برای نمایندگی توده‌ها، آشکار می‌شود. حامیان سرسخت و مسلح او که بیشتر شامل جناح راست مذهبی هستند، عمدتاً از طبقه متوسط تشکیل شده‌اند. پایگاه اصلی رأی‌دهندگان ترامپ نیز تا حد زیادی از بخش مرفه‌تر جامعه آمریکا بوده است. آنتونی دیماجیو در مقاله‌ای با عنوان «انتخابات ۲۰۱۶: شواهد جدید افسانه پوپولیسم کارگری ترامپ را رد می‌کند» توضیح می‌دهد که ۳۵ درصد از رأی‌دهندگان ترامپ در سال ۲۰۱۶ درآمد سالانه‌ای بیش از ۱۰۰ هزار دلار داشتند و ۱۹ درصد دیگر درآمدی بین ۷۵ تا ۱۰۰ هزار دلار. این بدان معناست که ۵۴ درصد از رأی‌دهندگان ترامپ در آن سال درآمدی بیش از ۷۵ هزار دلار داشتند، درحالی‌که ۲۰ درصد دیگر نیز بین ۵۰ تا ۷۵ هزار دلار درآمد داشتند؛ درآمدی که از میانگین ملی بیشتر بود.

اما هنوز باید دید که آیا این تمایلات فاشیستی ترامپ به‌طور دائمی باقی خواهند ماند یا خیر. نباید از مقاومت‌هایی که در برابر این تمایلات وجود داشته غافل شد. اگرچه ترامپ توانست قضاات دیوان عالی را با افرادی پر کند که حکم Roe v. Wade را لغو کردند، اما مخالفت‌ها با اقدامات ضد سقط‌جنین همچنان در حال افزایش است. در سطح ملی، هنوز تصاحب کامل سیستم دادگاهی توسط ترامپیست‌ها صورت نگرفته است. درحالی‌که ترامپ توانست از شبکه Fox به‌عنوان تربیون شخصی خود استفاده کند، این شبکه

اکنون مجبور به تسویه ۷۸۷ میلیون دلاری با شرکت Dominion به خاطر دروغ‌های انتخاباتی شده است. به‌رغم سیاست‌های ضد اتحادیه‌ای ترامپ، چندین شرکت بزرگ با سازمان‌دهی اتحادیه‌ها روبرو شده‌اند و حمایت از اتحادیه‌ها همچنان در میان مردم آمریکا بالاست. حمایت از حقوق مالکیت اسلحه نیز در حال کاهش است و درحالی‌که ترامپ همچنان به جناح راست انجیلی نزدیک است، نسل جوان آمریکا به‌طور فزاینده‌ای نگران مسائل بهداشت، درمان و تغییرات اقلیمی است.

در بسیاری از موارد، سیاست متکی به پیش‌بینی و ناپیش‌بینی است. ممکن است به نظر برسد که نشانه‌های واضحی از تمایل به فاشیسم وجود دارد، اما به دلیل پیچیدگی‌ها و ناپیش‌بینی‌ها نمی‌توان به‌طور دقیق چگونگی گسترش این تمایلات را پیش‌بینی کرد. نظریه‌پرداز سیاسی رنسانس، ماکیاولی، از مفهوم "فورچونا" یا همان شانس صحبت کرده است که نقش مهمی در سیاست دارد. فورچونا به رویدادهای غیرمنتظره، شانس و اتفاقات پیش‌بینی‌نشده اشاره دارد که می‌توانند مسیر سیاست‌ها را تغییر دهند.

به‌طور کلی می‌توان گفت که فاشیسم همواره به شکل یک سیستم ناکارآمد عمل کرده است و این ناکارآمدی بیشتر از فرآیندهای داخلی رژیم‌های فاشیستی نشأت می‌گیرد. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این رژیم‌ها، تأکید بر جنگ دائمی است، همچنان که در آلمان و ایتالیا در دوران جنگ جهانی دوم شاهد بودیم. با این حال، هر رژیم فاشیستی لزوماً وارد جنگ نمی‌شود، چنان‌که اسپانیا در دوران حکومت فرانکو بدون جنگی دائمی دوام آورد؛ اما در دولت ترامپ، افراط در نفرت و خشونت به ناکارآمدی سیاست‌ها دامن زد. آنتونی دیماجیو در کتاب "شورش در آمریکا" این موضوع را بررسی کرده و نشان داده است که در برابر سیاست‌های نفرت‌انگیز ترامپ، واکنش‌های بسیاری شکل گرفت. این واکنش‌ها با شعار "نفرت نمی‌تواند آمریکا را دوباره بزرگ کند" همراه بودند که به‌نوعی همدلی و حمایت از افرادی را نشان می‌داد که هدف سیاست‌های ترامپ قرار گرفته بودند. در اعتراضات به سیاست‌های ممنوعیت مسافرتی ترامپ، لغو برنامه DACA و تلاش جمهوری‌خواهان برای لغو قانون حفاظت از بیمار و مراقبت مقرون‌به‌صرفه (ACA)، این همدلی و اعتراض به‌وضوح مشهود بود. همچنین، بلافاصله

پس از مراسم تحلیف ترامپ در سال ۲۰۱۷، صدها هزار زن در آمریکا با راهپیمایی اعتراضی خود، سیاست‌های زن‌ستیزانه ترامپ را محکوم کردند.

باوجود اهمیت این مقاومت‌های عمومی، باید اذعان داشت که بیشتر این اعتراضات به‌عنوان واکنش‌هایی به اقدامات دولت ترامپ، درنهایت منجر به اصلاحات محدودی شدند. امتیازاتی که داده شد، به تقویت بنیان‌های طبقاتی مؤسسات آمریکا کمک کرد. گرچه جنبش‌های #MeToo و Black Lives Matter توجهات بسیاری را به مسائل آزار جنسی و خشونت پلیس جلب کردند، اما نابرابری‌های جنسی و نژادی در نهادهای قدرت همچنان ادامه یافت. اصلاحات پیشنهادی نیز بیشتر در راستای نقض حقوق عمومی مردم بود و کمتر به دلایل نهادی این مسائل پرداخته شد. البته تأثیرات فرهنگی این جنبش‌ها بر نگرش‌های مرتبط با نژاد و جنسیت را نمی‌توان نادیده گرفت، اما نهادهای اجتماعی همچنان ظرفیت پذیرش اصلاحات سطحی بدون تغییرات بنیادی را نشان داده‌اند.

یکی دیگر از جنبه‌های ناآرامی‌ناک ترامپ، محدودیت در ایده گسترش‌طلبی آمریکا بود. گرگ گراندین در کتاب "پایان افسانه: از مرز تا دیوار مرزی در ذهن آمریکا" درباره ایدئولوژی گسترش‌طلبی آمریکا و چالش‌های آن صحبت می‌کند. او معتقد است که "ترامپسیسم" نمادی از افراط‌گرایی است که به درون جامعه بازگشته است. در تاریخ آمریکا، گسترش سرزمین‌ها و نظامی‌گری همواره باهدف کنترل بیشتر بر مردم و سرزمین‌ها همراه بوده است. این روند به‌ویژه در دستیابی به منابع بالارزش، ازجمله سوخت‌های فسیلی، نمایان بوده است. درحالی‌که دیوار مرزی که ترامپ به دنبال ساخت آن بود، به‌عنوان نمادی از مرزی بسته معرفی شد، اما این مرز همچنان در حال گسترش است. دیوار مرزی، نمادی از جلوگیری از ورود مهاجران، پناهندگان و افرادی است که بسیاری از آن‌ها از کشورهای درحال توسعه و قربانیان تغییرات اقلیمی هستند. نفرتی که ترامپ و حامیان‌ش نسبت به مهاجران نشان می‌دهند، ناشی از ناآگاهی از علل اصلی مهاجرت‌های گسترده مانند تغییرات آب‌وهوایی است.

گزارش اخیر هیئت بین‌دولتی تغییرات آب‌وهوایی (IPCC) به‌طور کامل علمی‌ترین یافته‌ها در مورد تغییرات اقلیمی را ارائه کرده است. در این گزارش هشدار داده‌شده که تا

سال ۲۰۳۰، بشر باید میزان انتشار گازهای گلخانه‌ای را به نصف کاهش دهد و تا سال ۲۰۵۰ آن‌ها را به صفر برساند، وگرنه سیاره زمین با فجایع اقلیمی روبرو خواهد شد. به گفته سازمان ملل، "بمب زمانی اقلیم در حال تیک‌تیک است." نرخ افزایش دما در نیم‌قرن اخیر به بالاترین حد خود در ۲۰۰۰ سال گذشته رسیده و غلظت دی‌اکسید کربن نیز به اوج تاریخی خود نزدیک شده است. اعتیاد جهانی به سوخت‌های فسیلی اصلی‌ترین عامل گرمایش جهانی است.

نفرت و خشونت در هسته ترامپسیسم، به‌طور مؤثری سیاست‌های دولت را حتی ضددموکراتیک‌تر می‌کرد و به گسترش تلاش برای استخراج بیشتر سوخت‌های فسیلی دامن زد. در ۲۰ ژانویه ۲۰۲۱، نیویورک تایمز مقاله‌ای منتشر کرد با عنوان "دولت ترامپ بیش از ۱۰۰ قانون محیط‌زیستی را لغو کرد" که دامنه اقداماتی را که محیط‌زیست را نابود می‌کردند، بررسی می‌کرد. این مقاله بر اساس تحقیقات دانشگاه هاروارد و کلمبیا تهیه شده بود و به دسته‌بندی‌های مختلفی اشاره داشت: آلودگی هوا (۳۰ قانون)، حفاری و استخراج (۱۲ قانون)، زیرساخت و برنامه‌ریزی (۱۴ قانون)، حفاظت از حیوانات (۱۵ قانون)، آلودگی آب (۸ قانون) و مواد سمی و ایمنی (۹ قانون). هرچند برخی از این لغوها در دادگاه‌ها به چالش کشیده شدند، اما بسیاری از آن‌ها همچنان پابرجا هستند. در چارچوب طرح "آمریکا در اولویت"، ترامپ تولید نفت، گاز و زغال‌سنگ داخلی را به شدت گسترش داد. از سال ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۰، ایالات متحده به یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان نفت در جهان تبدیل شد و تولید گاز طبیعی نیز افزایش یافت.

یکی از نمونه‌های برجسته در زمینه سیاست‌های انرژی دولت ترامپ، خروج آمریکا از توافق‌نامه پاریس بود که تحت کنوانسیون چارچوب ملی تغییرات آب‌وهوایی سازمان ملل به‌منظور مقابله با گرمایش جهانی امضا شده بود. این اقدام که نمایانگر سیاست "تنهایی آمریکا" بود، به‌طور مستقیم نشان‌دهنده مخالفت ترامپ با همکاری‌های بین‌المللی برای حل بحران‌های جهانی همچون تغییرات اقلیمی بود. این تصمیم به‌وضوح منعکس‌کننده تمایلات انزواطلبانه و ملی‌گرایانه‌ای بود که در سیاست‌های داخلی و خارجی دولت ترامپ دیده می‌شد و نشان از تمایل او به دوری از تعاملات جهانی و تأکید بر منافع محدود داخلی داشت.

Notes:

۱. David Motadel, "The Myth of Middle Class Liberalism" *The New York Times*, January ۲۲, ۲۰۲۲ <https://www.nytimes.com/2022/01/22/opinion/middle-class-liberalism-populism.html>.
۲. Laurence W. Britt, "Fascism Anyone?" *Free Inquiry*, Vol. ۲۳ No. ۲ Spring ۲۰۰۳, <https://secularhumanism.org/2003/02/fascism-anyone/>.
۳. Anthony DiMaggio, "Election Con ۲۰۱۶: New Evidence Demolishes the Myth of Trump's Blue-Collar Populism" *Counterpunch*, June ۱۶, ۲۰۱۷, <https://www.counterpunch.org/2017/06/16/93450/>.
۴. Anthony DiMaggio, *Rebellion in America: Citizen Uprisings, the News Media and the Politics of Plutocracy* (New York: Routledge, ۲۰۲۰) p. ۲۲۹.
۵. Nadja Popovich, Livia Albeck-Ripka, Kendra Pierre-Louis, "The Trump Administration Rolled Back More Than ۱۰۰ Environmental Rules. Here's the Full List" *The New York Times*, January ۲۰, ۲۰۲۱, <https://www.nytimes.com/interactive/2020/climate/trump-environment-rollbacks-list.html>.